

آسیب‌شناسی ساختاری رژیم صهیونیستی با تأکید بر آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی

جلال درخشه،^۱ کسری صادقی‌زاده^۲

چکیده

طرح تجزیه و دولت‌سازی یکی از مواردی است که دولت‌های استعماری نظیر بریتانیا برای استمرار حاکمیت و حفظ منافع خود در مناطق مختلف جهان به اجرا گذاشته‌اند. تأسیس رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در همین راستا و با هدف دفاع از منافع غرب در برابر جهان اسلام، صورت پذیرفت. اما از آنجایی که هسته اصلی کسانی که خود را شهروند اسرائیل می‌دانند عموماً چندپاره است و خارج از مرزهای فلسطین اشغالی به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند، این رژیم نتوانسته است پروژه ملت‌سازی را در سرزمین‌های اشغالی با موفقیت به پایان برساند و با آسیب‌های ساختاری متنوعی نظیر شکاف‌های قومی، نژادی و مذهبی، منازعه‌های هویتی میان دین‌داران و سکولارها، مسئله اقلیت عرب فلسطینی مسلمان در درون اراضی اشغالی ۱۹۴۸، رشد مهاجرت معکوس و برهم خوردن توازن جمعیتی در سال‌های آتی و همچنین ظهور اندیشه‌های ساختارشکنانه نظیر پست‌صهیونیسم روبرو است. نویسندگان در این مقاله می‌کوشند چالش‌های مزبور را مورد بررسی و کندوکاو قرار دهند.

واژه‌های کلیدی

آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی، اسرائیل، تعارض‌های هویتی، مهاجرت

معکوس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

j.dorakhshah@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

sadeghyzadeh@isu.ac.ir

مقدمه

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

با گذشت بیش از ۶۰ سال از عمر اسرائیل علی‌رغم تمامی کوشش‌های گسترده به‌منظور ادغام و همگونی در منطقه، این رژیم نتوانسته است بر نگرانی‌های خود در خصوص ماندگاری منطقه‌ای و هضم در خاورمیانه فائق آید و همواره موانعی بر سر این مهم، هم از بعد داخلی و هم خارجی وجود داشته است.

یکی از موانع اساسی که موجب شده جامعه اسرائیلی به‌عنوان یک ملت به تیلور خود نرسد و فرایند ملت‌سازی در آن به درستی انجام نگیرد و به زعم کارشناسان مسائل اسرائیل به آن لقب «اتحادیه محله‌های یهودی‌نشین در اسرائیل» را بدهند، وجود گسست‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و همچنین چالش‌های اقتصادی و سیاسی درون این رژیم است.

در زمینه آسیب‌های سیاسی اسرائیل، این رژیم با مسائلی مانند: آسیب‌های نظام انتخاباتی،^۱ ناکامی در نهایی کردن حلقه ارتباط سیاسی با همسایگان خود به‌عنوان واحدهای سیاسی مجاور،^۲ طبقاتی شدن رقابت‌های سیاسی در اسرائیل و نفوذ طبقه نظامیان در دستگاه دولتی و تشکیل دولت پادگانی و بحران مشروعیت^۳ روبرو است.

همچنین در زمینه مشکلات اقتصادی می‌توان به: رانتیر بودن دولت^۴ و وابستگی اقتصادی این رژیم به آمریکا (القیب، ۱۳۸۳: ۵۸)، بحران انرژی و کم‌آبی،^۵ بی‌ثباتی مکرر بر اثر جنگ‌ها و عملیات‌های نظامی پی در پی و نیز سرایت امواج آزادی‌خواهانه به درون مرزهای اسرائیل نظیر انتفاضه مسجدالاقصی و عدم گذار اسرائیل از مرحله

۱. رک به دهقانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳

۲. رک به خطیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۱۱؛ نورالدین، ۱۳۸۳: ۲۷۳؛ تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۸۶؛ Bengio, 2001: 60

۳. رک به الوندی، ۱۳۸۳: ۹۳

۴. رک به حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۲؛ اسلامی، ۱۳۸۸: ۳۴۶؛ jermy, 2012: 29

۵. رک به باروتی اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۵؛ هیلل آی، ۱۳۸۹: ۳۱۷؛ مارتین، ۱۳۸۹: ۳۲۰-۳۱۹؛ joyce, 1991: 17

امنیتی به اقتصادی و افزایش هزینه‌های نظامی به دلیل تهدیدهای امنیتی^۱ اشاره کرد که رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی را با اختلال روبرو ساخته است.

در مورد آسیب‌های امنیتی اسرائیل نیز می‌توان به حضور نیروهای جهادی اسلام‌گرا در نزدیکی قلب سرزمینی (هارتلند) این رژیم،^۲ وجود یک میلیون عرب و به‌عبارتی ۲۰ درصد جمعیت مسلمان در درون اراضی اشغالی ۱۹۴۸م، نرخ بالای رشد جمعیتی در میان اعراب اسرائیل و برهم خوردن توازن جمعیتی میان اعراب اسرائیل و یهودیان تا سال ۲۰۵۰، افزایش رشد مهاجرت معکوس از این رژیم و مقوله دو تابعیتی بودن شهروندان اسرائیلی، دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای،^۳ قدرت یافتن گفتمان انقلاب اسلامی^۴ و امواج بیداری اسلامی^۵ و انقلاب‌های منطقه‌ای نظیر انقلاب مصر،^۶ استحاله شدن ارتش اسرائیل بر اثر برهم خوردن بافت نیروی انسانی آن^۷ اشاره کرد. صرف‌نظر از پرداختن به تمامی آسیب‌های یادشده، در این مقاله کوشش خواهیم کرد تنها شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی اسرائیل را مورد بررسی قرار دهیم.

شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی

از زمانی که یهودیان صهیونیست از نقاط مختلف جهان به سرزمین‌های فلسطینی کوچ کردند تا بنا بر آنچه به آنها وعده داده شده بود، اسرائیل را در سرزمین موعود بنا کنند، شکاف فرهنگی و اجتماعی در این رژیم پی‌ریزی شد. جمعیتی که پایه

۱. رک به محمدالسهلی، ۲۰۰۲: ۱۵؛ صفاتاج، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۰؛ خواجه، ۱۳۸۸: ۲۱۰؛ حسن التل، ۱۳۸۹: ۲۸۲

۲. رک به صادقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۴-۶۹

۳. رک به انبار، ۱۳۸۸: ۳۵۵-۳۴۴

۴. رک به ولایتی، ۱۳۸۶: ۳۰-۲۹

۵. رک به قطب، ۱۳۷۴: ۲۰۶؛ قرضای، ۱۳۷۸: ۱۷۴-۱۷۳؛ خرمشاد، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۱

۶. رک به Muhareb, 2011: 10

۷. رک به ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۶۱

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

اصلی جامعه رژیم صهیونیستی را بنا نهاد، شامل مهاجرانی می‌شد که از دیگر کشورهای جهان و با خاستگاه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت به آنجا نقل مکان کردند و در بسیاری موارد تنها نقطه اشتراک، یهودی بودن آنها بود. به عبارت دیگر از آنجایی که این نقل مکان به سرزمین فلسطین به صورت یک پروژه و نه یک پروسه صورت گرفت از این رو بافت اجتماعی در این رژیم بافتی مصنوعی و فاقد مکانیسم‌های سازنده انسجام درونی در حوزه اجتماعی بود. در این قسمت سعی خواهد شد تا با بررسی ابعاد مختلف شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی درون رژیم صهیونیستی این مسئله را از منظر ساختاری مورد بررسی قرار دهیم.

۱. تعارض دین‌داران و سکولارها

مقوله «گسست‌های اجتماعی» و نحوه تأثیرگذاری آنها، موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی را شکل می‌دهد. اگر ما جامعه را به مثابه کلی واحدی بینیم که از افراد، مؤسسات و شبکه ارتباطی خاصی شکل گرفته است، هر یک از این عناصر از آنجا که در راستای تأمین منافع خاصی عمل می‌کنند، در عین حضور در این واحد، ماهیتی مستقل برای خود می‌یابند که می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد گسست در جامعه بشود. البته «تمایزها» وقتی به «گسست» تبدیل می‌شوند که با عنصر «آگاهی» همراه باشند و در غیر این صورت، «خط تمایزی» بیش نمی‌باشند. افزون بر آن، هر گسستی نمی‌تواند منشأ عمل واقع شود مگر آنکه آگاهی مذکور، معطوف به عمل بوده و به تعبیری تبدیل به «شکافی فعال» شود (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۱۷). با این توضیح معلوم می‌شود که شناسایی گسست‌ها و تعیین نوع آنها تأثیر بسزایی در تحلیل و پیش‌بینی تحولات جوامع مختلف دارد که به کار عالمان و سیاست‌گذاران می‌آید.

❖ اصل و اساس شکاف اجتماعی موجود میان جمعیت اکثریتی سکولار در رژیم صهیونیستی با اقلیت دین‌دار در ذات اندیشه صهیونیسم نهفته است. به عبارت دیگر صهیونیسم قرائتی از دین یهود است که حامی یهودیان می‌باشد و نه یهودیت و از قضا با برخی از مهم‌ترین تعالیم تورات نیز در تعارض است.

نتایج پژوهش‌های مختلف و رویکرد اخیر افکار عمومی اسرائیل (در مورد خروج اسرائیل از اراضی اشغالی غزه و کرانه غربی)، نشان می‌دهد که ۷۰ درصد مردم اسرائیل غیرمذهبی و بقیه مذهبی‌اند. آنچه موجب شده است تا به حال این شکاف، جامعه را کاملاً دوقطبی و رویاروی هم قرار ندهد این است که در بین مذهبی‌ها تنها حدود ۸ درصد اولترا ارتدوکس و متعصب و بقیه اهل تساهل و مدارا هستند (گیدبون، ۱۳۷۸: ۷۵).

نیاز اسرائیل به مذهب به عنوان عامل همبستگی بین جامعه یهودیان ارتدوکس و سنتی از یک سو و ضرورت به حاشیه راندن مذهب به منظور ایجاد تساهل و تسامح مورد نظر اқشار مدرن از سوی دیگر، سبب شده است تا رابطه دین و دولت در اسرائیل به صورتی تناقض آمیز، شکل نیافته، سیال و در حال گذار درآید (Zadok & Edi, 1993:10).

دکتر عبدالوهاب مسیری، اعضای جامعه صهیونیستی را از نظر نزدیکی و دوری به دین یهود به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱. دین‌داران که به یهودیت ایمان دارند و یهودیان را یک ملت می‌دانند. این گروه که به نظوری کارتا مشهورند، عناصر قومی و نژادی را جوهر دین و تحقق آن را به مشیت الهی وابسته می‌دانند.
۲. دین‌داران صهیونیست که شامل احزاب صهیونیسم دینی هستند.

۳. غیر دین‌داران که شامل احزاب صهیونیستی هستند که به میراث یهود متکی و قائل به اموری چون حق ازلی یهود در سرزمین موعود هستند.
 ۴. لائیک‌ها که گروه کوچکی از یهودیان هستند که دین یهود را اساساً نفی می‌کنند، صهیونیسم را نیز می‌پذیرند، قائل به صهیونیسم در مفهوم لائیسیم آن هستند و به دنبال توجیه دینی برای صهیونیسم نیستند (ابوحسنه، ۱۳۸۱: ۵۶).

۲. شکاف‌های نژادی درون دینی (اشکنازی، سفاردیم، فلاشه)

جد جلادی در کتاب *اسرائیل به سوی انفجار درونی* مواردی از نژادپرستی و تبعیض‌ها را برشمرده است. وی می‌گوید: «نژاد یهود به سفاردیم (شرقی) و اشکناز (غربی) منقسم شده است و پست‌ها و مشاغل رده پایین و دون‌پایه را به شرقی‌ها اختصاص می‌دهند.» در این رابطه می‌توان به تبعیض موجود بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان یهودی اشاره کرد. از مصادیق این تبعیض نژادی آن است که مقام‌های مسئول مراکز بهداشتی اسرائیل، خون‌های اهدایی فلاشه‌ها (یهودیان آفریقایی) را دور می‌ریختند تا به ادعای خویش، مانع از نجس شدن خون یهودیان سفیدپوست شوند. یهودیان غربی به‌ویژه اگر از تبار لهستانی و انگلیسی باشند، از امکانات بسیاری برخوردارند که هیچ‌یک از یهودیان شرقی تبار، خواه عرب و خواه آفریقایی، از این امکانات بهره نمی‌برند (صفحات، ۱۳۸۱: ۴۲ - ۴۰).

در جامعه فعلی اسرائیل، یهودیان بر اعراب برترند؛ یهودیان غربی بر یهودیان شرقی برترند؛ بین سکولارها و مذهبی‌ها اختلاف وجود دارد؛ بچه‌ها و زن‌ها فرودست هستند؛ در جامعه صهیونیستی شهروندان درجه‌بندی شده‌اند. یهودیان غربی، شهروند درجه یک، یهودیان شرقی شهروند درجه دو و اعراب ساکن این رژیم شهروند درجه سه به‌شمار می‌روند (Silberstine, 1999: 90).

اشکنازی‌ها از موقعیت اجتماعی برتری در اسرائیل به نسبت سفارديم‌ها برخوردارند و همین امر موجب اختلاف‌های عمیقی در میان این دو قوم شده است. خاخام عوفادیا یوسف رهبر حزب شاس اسرائیل (از سفارديم‌ها) گفته است: «هرکس که فرزندان خود را به مدارس لائیک‌ها (اشاره به اشکنازی‌ها) بفرستد حق ندارد وارد کنیسه شود و دعا و صلوات بفرستد.» اختلاف میان این دو گروه صورتی جنسیتی نیز به خود گرفته است. چنان‌که در کتابی با عنوان *زنان در اسرائیل؛ تبعیض نژادی عمیق به قلم پرفسور نهله عبدو استاد دانشگاه کارلتون اوتاوا در کانادا افشا شده است* که میانگین فقر و بیکاری در بین زنان یهودی شرقی به نسبت زنان یهودی غربی (اشکنازی‌ها) بسیار بالاست. نویسنده همچنین به وضعیت آموزش زنان اشکنازی (غربی) پرداخته و می‌نویسد:

وضعیت آموزش برای آنچه که حکومت اسرائیل جهت زنان یهودی غربی هزینه می‌کند قابل مقایسه با وضعیت زنان یهودی شرقی نیست. اما چنین اختلاف‌های قومی زمانی برای اسرائیل بسیار خطرناک می‌شود که به رده‌های تصمیم‌گیری و نظامی نفوذ کند و این اتفاق البته رخ داده است (Majdi, 1978: 104).

در ادامه سعی خواهد شد تا به مهم‌ترین موارد تبعیضی بین یهودیان غربی و شرقی اشاره شود.

درآمد

در میزان تراکم املاک فاصله چشمگیری میان یهودیان وجود دارد. با اینکه اطلاعات کافی در این مورد در دست نیست، اما روشن است که گروه اول از مهاجران یهودی و مهاجران اروپایی که پس از تأسیس کشور وارد اسرائیل شدند از امتیازهای مادی بیشتری برخوردارند. آنها در محله‌هایی سکونت دارند که بهای زمین در آنجا پیوسته

در حال افزایش است و عده‌ای از آنها نیز بابت سیاست‌های نازیستی آلمان در قبال یهودیان و موضوع هولوکاست، از آلمان غرامت می‌گیرند. این دسته از یهودیان دارای خانواده‌هایی کوچک و کم جمعیت هستند و سهم زمین برای آنها بسیار بالاست. لازم به ذکر است که تراکم جمعیتی در میان یهودیان آسیایی و آفریقایی ۱/۱۱ فرد در یک اتاق است در صورتی که این میزان در میان یهودیان اروپایی و آمریکایی ۰/۹۱ است (الخطیب، ۱۳۷۹: ۵۴ - ۵۳). در سال ۱۹۷۰ درآمد یهودیان شرقی ۷۳/۹ درصد درآمد یهودیان غربی بود. درآمد یهودیان شرقی که پس از سال ۱۹۶۵ به اسرائیل مهاجرت کردند ۶۳/۲ درصد درآمد یهودیان غربی و ۷۷/۲ درصد درآمد یهودیان غربی که پس از سال ۱۹۶۵ مهاجرت کردند است. این بدین معناست که یهودیان غربی که پس از سال ۱۹۶۵ به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند، به درآمدی بالاتر از یهودیان شرقی که قبل از ایشان به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند دست یافته‌اند. این وضع تا سال ۱۹۸۹ استمرار یافت، چراکه میانگین درآمد یهودیان شرقی ۸۳/۷ درصد درآمد یهودیان غربی در مقابل ۹۱/۹ درصد درآمد یهودیان غربی که پس از سال ۱۹۶۵ به اسرائیل مهاجرت کردند و ۸۱/۷ درصد یهودیان شرقی که پس از همان سال به اسرائیل مهاجرت کرده بودند است؛ اما در سال ۱۹۹۳ درآمد یهودیان شرقی تا حدود ۹۷/۵ درصد میانگین درآمد یهودیان غربی افزایش یافت. در سال ۱۹۹۷، میانگین بیکاری به ۸۰ درصد کل نیروی کار رسید. ۴/۷ درصد از این میزان به یهودیان غربی و ۱۰/۳ درصد به یهودیان شرقی تعلق داشت (Statistical Abstract of Israel, 1998: 49-55). همچنین میانگین افراد مشغول به کار در اعراب فلسطینی در سال ۲۰۱۰، ۱۹/۱ در مقابل ۴۷/۸ درصد یهودیان می‌باشد که این امر صرف‌نظر از کیفیت نوع کار، خود گویای تبعیض آشکار در میان یهودیان و دیگر شهروندان رژیم صهیونیستی است (Cbs, 1391).

آموزش

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

در رابطه با تبعیض در حوزه آموزش باید گفت که امکان دسترسی یهودیان اروپایی‌الاصل در سال ۱۹۹۵ در گروه سنی ۲۵ تا ۳۹ سال به مدرک دانشگاهی، ۳/۷ برابر یهودیان شرقی بود. با نگاه به شکاف تحصیلات دانشگاهی بین دانش‌آموزان سفاردیم و دانش‌آموزان اشکنازی، این حقیقت به وضوح بیشتری خود را نشان می‌دهد. این شکاف در میان دانش‌آموزان کلاس چهارم از دو گروه اسرائیلی ۱۲/۱۰۱ درصد است. درباره فرصت دستیابی به مدارک علمی، شکاف‌های موجود بین دو گروه ۱۵/۸ درصد و در موضوعات علمی ۴۱/۷ درصد است. تعداد یهودیان شرقی که به مدارک علمی دست یافته‌اند، ۳۱/۹ درصد از یهودیان غربی کمتر است. این فاصله به‌خصوص در رشته‌های فیزیک و تکنولوژی بیشتر مشاهده می‌شود و به ۵۹/۶ درصد می‌رسد (ادیب، ۲۰۰۳: ۵۴). بدیهی است که این تبعیض تأثیر خود را بر نیروهای انسانی موجود در حوزه اقتصاد نیز بلافاصله نشان می‌دهد و سطح دسترسی یهودیان غربی تبار به مشاغل درجه یک با دستمزد بالاتر به‌صورت ساختارمند بیشتر از یهودیان شرقی تبار خواهد بود و این امر به دامن زدن به شکاف طبقاتی بیشتر در درون جامعه یهودی در رژیم صهیونیستی منجر شده است.

اشاره بیشتر مطالعات انجام‌شده در خصوص یهودیانی که اراضی شوروی را ترک کرده‌اند به این است که یهودیانی که تصمیم به خروج از اتحاد شوروی دارند به اسرائیل نمی‌روند. یعنی برخلاف مهاجران دهه ۶۰ میلادی یا نیمه اول دهه ۷۰، که به اسرائیل می‌رفتند، این دسته از مهاجران به‌عنوان افرادی پراگماتیست توصیف می‌شوند، آنها رابطه‌ای ایدئولوژیکی با صهیونیسم ندارند، بدین علت یهودیان شوروی در اسرائیل هیچ مزایایی برای اسرائیل ندارند. این امری است که ناتان شارانسکی، که در دوران گذشته

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱
 به اسرائیل مهاجرت کرد، بر آن تأکید کرده است. وی یهودیان جدیدی را که از اتحاد شوروی به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند آرمان‌گرا تلقی نمی‌کند. بدین معنی که عقیده صهیونیسم مبنای انگیزه آنها برای مهاجرت نیست (المسیری، ۱۹۹۰: ۲۲۱ - ۲۲۰).

نوشته‌های غربی که به توصیف این مهاجران پرداخته‌اند، همین معنی را مورد تأکید قرار داده‌اند. آنها این یهودیان را به‌عنوان مهاجران اقتصادی توصیف کرده‌اند و آنهایی که از اتحاد شوروی فرار کرده‌اند را مهاجر اسرائیل به حساب نمی‌آورند، چنان‌که جولیا میرسکی روان‌شناس دانشگاه عبری، یهودیان را پناهنده می‌داند و نه مهاجر (Statistical Abstract of Israel, 1998: 100).

اشکنازی‌ها به شیوه‌های دیگری نیز علیه سفاردی‌ها تبعیض قائل می‌شوند که نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از: ۱. جمع‌آوری کمک‌های مالی از خارج و تقسیم آن بین مهاجران اشکنازی ۲. تأسیس نهادهای ویژه اشکنازی که در رأس آنها سازمان صهیونیسم جهانی قرار دارد. سازمانی که متولی امور داخلی و خارجی اشکنازی‌های اسرائیل است ۳. مقابله با گرایش‌هایی که تأمین منافع یهودیان شرقی را دنبال می‌کند ۴. هدایت تسهیلات مادی و معنوی در جامعه به سود اشکنازی‌ها (Sephardic, 1391).

۳. اقلیت عرب و مشکل جمعیتی

حضور اقلیت ۲۰ درصدی از اعراب فلسطینی که با آغاز اشغالگری، حاضر به ترک دیار خود نشدند و نهایتاً توانستند تابعیت رژیم صهیونیستی را به‌دست آورند همراه نرخ رشد بالای جمعیتی آنها، به یک معضل اجتماعی و حتی امنیتی برای این رژیم تبدیل شده است.

تأثیر مثبت تحول جمعیتی

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

تغییر جمعیتی فلسطینی‌ها همراه با تغییرهایی که در ساختار شهرک‌های عربی پدید آمده است از مهم‌ترین موضوع‌های بارز و مؤثر در اوضاع فلسطینی‌های اسرائیل محسوب می‌شود. در پایان سال ۲۰۰۰ میلادی شمار شهروندان فلسطینی که در داخل مرزهای «خط سبز» زندگی می‌کردند به حدود یک میلیون نفر می‌رسید که ۱۶/۵ درصد مجموع جمعیت رژیم صهیونیستی را تشکیل می‌دادند.

تحول در جمعیت فلسطینی‌ها و نمای بیرونی و به‌ویژه تحولات ایجادشده از اوایل دهه ۷۰ میلادی در روستاهای عربی، موجب تقویت و افزایش اعتماد به نفس فلسطینی‌ها شده و به پایه‌ای برای تحول زندگی فرهنگی و فعالیت سیاسی آنان در حوزه‌های مستقل و جدا از هم تبدیل شده است. در زمینهٔ هرم سنی، فلسطینی‌ها یک جامعهٔ جوان و کم سن و سال‌تر از تودهٔ یهودیان به‌شمار می‌آیند؛ در شرایطی که ۴۶ درصد از فلسطینی‌ها زیر ۱۷ سال سن دارند، تنها ۳۱ درصد از یهودیان در این گروه قرار می‌گیرند و به رغم آنکه فلسطینی‌ها حدود ۱۶ درصد از جمعیت کشور (آمار مربوط به سال ۲۰۰۰ میلادی است) را تشکیل می‌دهند، نسبت افرادی که زیر ۱۷ سال سن دارند به ۲۵ درصد مجموع جمعیت می‌رسد. این ترکیب سنی نشان‌دهندهٔ این است که اگر وضعیتی فراهم آید که فلسطینی‌های اسرائیل بتوانند در جهت ارتقای سطح فرهنگ و توسعهٔ نوین از آن بهره‌برداری کنند، آن امکانات به صحنهٔ عمل خواهد آمد و آنها ارتقای چشمگیری را تجربه خواهند کرد (ساختار رژیم صهیونیستی، ۱۳۸۴: ۳۱۳).

تهدید آماری جمعیتی

دکتر وحید عبدالمجید سردبیر هفته‌نامهٔ *الاهرام* در «گزارش استراتژیک عرب» پیش‌بینی می‌کند که «اعراب ۱۹۴۸» (به‌عبارت دیگر، افرادی که درون مرزهای

اسرائیل باقی ماندند و تابعیت را پذیرفتند) در سال ۲۰۳۵ میلادی به اکثریت تبدیل می‌شوند (jewishvirtuallibrary, 1391). «بمب آماری» واژه‌ای است که در سطح مدیران ارشد رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۳ میلادی و به‌ویژه توسط بنیامین نتانیاهو در مورد اعراب ۱۹۴۸ استفاده شده است. وی معتقد است که اگر درصد شهروندان عرب به بیش از رقم کنونی حدود ۲۰ درصد افزایش یابد، اسرائیل قادر به حفظ اکثریت آماری یهودی نخواهد بود (Imra, 1390). در این رابطه بنی موریس، تاریخ‌دان اسرائیلی ذکر می‌کند:

اعراب اسرائیلی، «بمب ساعتی» هستند؛ ریزش آنها به‌سوی فلسطینی شدن کامل، آنها را به فرستادگانی از دشمن در میان ما تبدیل ساخته است. آنها ستون پنجم بالقوه هستند؛ در دو حوزه آماری و امنیتی آنها مسئول صدمه‌زدن به نظام می‌باشند. بنابراین اگر دوباره اسرائیل همانند سال ۱۹۴۸ میلادی خودش را در وضعیت تهدید وجودی بیابد، ممکن است مجبور شود، آنچه آن زمان انجام داده را تکرار کند. اگر ما مورد هجوم مصر (بعد از انقلاب اسلامی در قاهره) و سوریه قرار گیریم و موشک‌های شیمیایی و بیولوژیکی به شهرهایمان بکوبند و هم‌زمان فلسطینی‌های اسرائیل از پشت به ما حمله کنند، من می‌توانم وضعیت تبعید از کشور را بینم (Ynetnews, 1391).

با این حال برخی سیاست‌مداران اسرائیلی حامی پیشنهادهای «معاوضه زمین» برای حل مشکل اعراب اسرائیلی هستند؛ علت اصلی ارائه این طرح این است که آنها مطمئن شوند اکثریت یهود در اسرائیل تداوم خواهد داشت. یک پیشنهاد خاص در این زمینه این است که اسرائیل حاکمیت بخشی از ناحیه عرب‌نشین وادی عروه (غرب خط سبز) را به دولت فلسطینی آینده واگذار کند، در عوض حاکمیت رسمی بر مقرر اصلی یهود را که در شرق کرانه باختری خط سبز واقع شده است را به‌دست گیرد (Manski, 2005: 40).

طرح انتقال اعراب به سرزمین‌های خارج از اراضی اشغالی طرحی است که از مدت‌ها پیش در دستور کار احزاب راست‌گرای افراطی و متحدانشان قرار گرفته است. بسیاری از احزاب، ایده انتقال (ترانسفر) را محکوم می‌کنند و آن را غیراخلاقی و نیز غیرواقع‌بینانه برمی‌شمارند. با این حال، «انتقال» مفهومی متداول در مباحث سیاسی درآمده و باور عموم را در اسرائیل به دست آورده است به نحوی که این راه‌حل توسط احزاب مختلف جناح راست چندین بار پیشنهاد شده است. مطابق نظرسنجی سالانه شورای امنیت ملی توسط مرکز «چافی برای مطالعات استراتژیک»، ۴۶ درصد شهروندان یهودی اسرائیل خواهان انتقال فلسطینی‌ها به خارج از مناطق و ۳۱ درصد طرفدار انتقال شهروندان عرب از کشور می‌باشند (Kamm, 2003: 21).

اعراب اسرائیل و مشکل هویت

سؤال اصلی در این بخش این است که در نهایت اعراب ساکن در رژیم صهیونیستی اعم از مسلمان و غیرمسلمان، خود را در کدام مجموعه سیاسی و هویتی تعریف می‌کنند؛ آیا آنها قائل به این هستند که فلسطینی می‌باشند یا با هویت ساخته‌شده توسط رژیم صهیونیستی کنار آمده و خود را شهروندان عرب اسرائیل تعریف می‌کنند؟ «اگر هویت را به معنای تعلق خاطر فردی به گروهی [و به‌طور کلی کانونی جمعی] در نظر بگیریم، آنگاه باید گفت که مسئله هویت اقلیت‌های اسرائیل معلوم نیست به چه صورت است؟» (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۱). در این رابطه نماینده عرب کنست، عزمی بشاره می‌گوید:

ما تابعیت را به‌منظور باقی ماندن در سرزمینمان در سال ۱۹۴۸ میلادی پذیرفتیم، سالی که اکثر مردم ما از میهن رانده شده‌اند. مردمی که اینجا ماندند، به اینجا مهاجرت نکرده‌اند، اینجا کشور ماست. به همین دلیل شما نمی‌توانید بر سر موضوع وفاداری با ما معامله کنید. این رژیم (اسرائیل)

است که به اینجا آمده و با تباهی ملت من، تقویت شده است. من به خاطر زندگی در اینجا، تابعیت را پذیرفتم و من هیچ کاری از نظر امنیتی بر ضد رژیم انجام نخواهم داد. من قصد توطئه علیه رژیم را ندارم اما شما هر روز نمی‌توانید از من سؤال کنید که آیا به حکومت وفادار هستم یا نه. تابعیت از من می‌خواهد که به قانون وفادار باشم اما نه به ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های حکومت. کافی است که به قانون وفادار باشم (Goldenberg, 2002: 18).

واقعیت این است که اعراب اسرائیلی از انتخاب بغرنج تعیین هویتشان رنج می‌برند، اما همچنین دولت برای حفظ هویت یهودی تاریخی‌اش، تلاش می‌کند (Gust, 2007: 2). آنها از یک‌سو خود را فلسطینی می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد به این واقعیت رسیده‌اند که باید برای کسب حقوق برابر با یهودیان اسرائیل تلاش کنند.

تبعیض حقوقی علیه اعراب

مشکل اصلی اعراب اسرائیل و رنجی که آنها از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در اسرائیل تحمل می‌کنند، ناشی از این واقعیت می‌باشد که اسرائیل نتوانسته است تصمیم نهایی را در مورد انتخاب یکی از دو گزینه یهودی بودن یا دموکراتیک بودن اتخاذ کند. دولتمردان رژیم صهیونیستی به دنبال حفظ این دو رکن اساسی در جامعه هستند و همین امر وضعیت متناقض‌نمایی را در اسرائیل برای آنها به وجود آورده است. احمد طیبی، یک عضو اسرائیلی عرب کنست، به کنایه می‌گوید: «اسرائیل، دموکراتیک، برای شهروندان یهودی‌اش و یهودی، برای شهروندان عرب‌اش می‌باشد» (ICG Middle East Report, 2004: 11).

سامی سموها، پژوهشگر برجسته در زمینه وضعیت اعراب اسرائیل، از آن جمله

است؛ سموها ادعا می‌کند که اسرائیل به مقوله «دموکراسی قومی» تعلق دارد که ترکیبی از ویژگی‌های قومی مسلط و پذیرفتن حقوق دموکراتیک برای همه به‌شمار می‌آید. او دموکراسی قومی را چنین تعریف می‌کند: «واگذاری حقوق سیاسی و مدنی معین به اقلیت‌ها در قالب سلطه نهادینه‌شده یک گروه قومی بر دولت» (Dowly, 1999: 173).

همان‌گونه که غیریهودیان احساس می‌کنند شهروند درجه دو هستند، یهودیان هم احساس مشابهی دارند و اتباع دولت اسرائیل را به شهروندان درجه یک، دو و حتی درجه سه تقسیم می‌کنند. بی‌تردید از دیدگاه آنان جایگاه نخست به یهودیان تعلق دارد و غیریهودیان شهروندان درجه دو به‌شمار می‌آیند. البته هرچند هم یهودیان و هم غیریهودیان نسبت به وجود شکاف‌های قومی یهودی/غیریهودی در قالب شهروند درجه یک و دو آگاه هستند، با این حال غیریهودیان آن‌را شایسته و عادلانه نمی‌دانند، ولی یهودیان آن‌را عین عدالت تلقی می‌کنند (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۳۶).

۴. شکاف‌های عقیدتی درون‌دینی

همان‌طور که اشاره شد، صهیونیسم به‌عنوان یک جنبش سیاسی معتقد است که یهود یک ملت است و بر این اساس نیاز به تشکیل سرزمین ملی دارد و باید دولتی مقتدر در سرزمین اسرائیل تأسیس کند که توسط هالاکا (قانون یهودی) اداره شود، این جنبش خود را به‌عنوان جنبشی برای پشتیبانی از پیشرفت و دفاع از کشور اسرائیل و تشویق یهود برای استقرار در آن تعریف می‌کند. با تأسیس رژیم صهیونیستی در خاک فلسطین، برخی از یهودیان پایبند به تعالیم تورات از ابتدا با آن و اندیشه صهیونیسم به مخالفت برخاستند و حکم به ارتداد صهیونیست‌ها دادند. این امر به خودی خود به‌عنوان یکی از نقاط افتراق درون‌دینی در جامعه یهودی به‌شمار می‌رود.

یهودیان ارتدوکس و سنتی هیچگاه حاضر به همکاری با سران رژیم صهیونیستی نشدند و دست رد به کمک‌های مالی و حمایت‌های رژیم صهیونیستی زدند. این جریان اصیل یهودی مخالف تأسیس رژیم صهیونیستی، به جریان «یهودیت ضدصهیونیسم» معروف شده و به بحران‌های موجود هویتی در این رژیم دامن زده است. بنابراین یهودیت ضدصهیونیسم متضاد اهداف صهیونیسم است و مردم، سازمان‌ها یا دولت‌هایی که بر ضد این اهداف هستند می‌توانند با توجه به خاستگاه خود ضدصهیونیست توصیف شوند (Moghadam, 2007: 21). امروزه می‌توان ادعا کرد که طرفداری از حذف اسرائیل نه تنها در میان یهودیان ارتدوکس بلکه حتی در میان برخی روشنفکران برجسته یهودی نیز وجود دارد و این‌طور گفته شده است که «حامیان تشکیل اسرائیل به‌طور صریح نقشی بحرانی و غیرمتجانس در قیام ضد سامی‌گرایی ایفا کرده و آن‌را تشدید نموده‌اند» (Alexander & Bogdanor, 2006: 125).

یهودیان ارتدوکس اصولاً تلاش برای بازگشت دسته جمعی یهودیان به فلسطین و تأسیس کشور یهودی را نوعی انحراف و در نتیجه حرام دانسته و معتقدند آوارگی یهودیان خواست خداوند است و بازگشت به سرزمین موعود در همان زمانی که پروردگار مقدر کرده و به شیوه‌ای که او تعیین می‌کند، انجام خواهد شد و این کار به دست بشر انجام نمی‌گیرد. حال آنکه صهیونیست‌ها این ترتیب را به هم زده و دستورهای تورات را به‌نحوی تفسیر می‌کردند که مجالی برای بازگشت به‌منظور تدارک ظهور حضرت مسیح فراهم شود (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۱۶ - ۱۱۵).

خاستگاه دینی یهودی‌های ضدصهیونیسم

اصل استناد یهودیان ضدصهیونیست به تفاسیر خاصی از تورات تحت عنوان «تفاسیر عالیا» منحصر شده است. در واقع امید به بازگشت به سرزمین اسرائیل در

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

مضمون متون مذهبی یهودی مجسم شده، «عالیا» واژه‌ای عبری به معنی «صعود کردن» یا «بالا رفتن» است که برای توصیف بازگشت یهودیان به اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گیرد و از دیرباز کاربرد فراوانی نزد علمای یهود داشته است. یهودیان خارج از سرزمین مقدس، فلسطین را از منظر مذهبی مورد احترام قرار می‌دهند؛ آنان نماز می‌خوانند و به فکر بازگشت هستند، به امید اینکه این امر در عصر ظهور تحقق یابد و این موضوع را به صورت سینه به سینه به یکدیگر انتقال می‌دهند (James, 1987: 5). به هر حال به دنبال تشدید موج روشنفکری یهودی، بسیاری از عقاید سنتی از قبیل عالیا حذف شد، چرا که این امر با سبک زندگی یهودیان پراکنده در جوامع مدرن هماهنگ نبود. لذا از این زمان بود که صهیونیسم مفهوم «عالیا» را در جهت ایدئولوژیکی و سیاسی دوباره احیاء کرد هر چند این بار موازی با عقاید مذهبی سنتی تعریف شد و توسط عنصر «مهاجرت» از آن برای افزایش جمعیت یهودی در سرزمین مقدس استفاده شد و این باور اقتباسی، کماکان به صورت محور اصلی ایدئولوژی صهیونیسم باقی ماند (Wisse, 2008: 30-35).

دسته‌بندی جریان‌های یهودی ضد صهیونیسم

اندیشه صهیونیسم با تولد خود منشأ بسیاری از ائتلاف‌ها و انشعاب‌ها یا به عبارت بهتر واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌های درون جوامع مذهبی یهودی شد. برخی از این جریان‌ها از ابتدا با نگرش ردیه علیه این جنبش، با اهداف سران صهیونیسم بین‌الملل به مخالفت برخاستند و برخی دیگر هم از ابتدا با پشتیبانی از این جنبش، آن را گامی بزرگ در نزدیک شدن به وعده الهی ارزیابی کردند و از تأسیس رژیم صهیونیستی حمایت به عمل آوردند.

هاردیم

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

رابطه بین هاردیم (ارتدوکس های افراطی) و صهیونیسم همیشه رابطه‌ای منازعه‌آمیز بوده است؛ پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی، اکثر یهودیان وابسته به جریان هاردیم با صهیونیسم مخالف بودند. مطالعه‌ای در اواخر سال ۲۰۰۶ اظهار می‌دارد که بیش از یک‌سوم شهروندان رژیم صهیونیستی، هاردیم را نفرت‌انگیزترین گروه در رژیم صهیونیستی می‌دانند. این دسته از یهودیان سنت‌گرای مخالف با صهیونیسم، علل و انگیزه مخالفت خود را چنین برمی‌شمارند:

الف. جنبش صهیونیستی ایده «ملت یهود» را از محتوای دینی آنکه تقید به تعالیم شریعت (هالاخا) در همه زمینه‌های زندگی است تهی کرده و ملت یهود را همانند یکی دیگر از ملت‌ها ساخته که نه به قداست تورات معتقد است و نه شعائر آن را به‌جا می‌آورد.

ب. صهیونیسم ایده نجات الهی را کنار نهاده و نجات قوم یهود را به‌صورت یک عمل دنیوی درآورده و یهودیان را بر خلاف اراده الهی و تعالیم توراتی به بازگشت به فلسطین بدون آنکه منتظر مسیح موعود بمانند فرا می‌خواند. «ما خاندان یهودا، بر آنها رحم می‌آوریم و آنها را به‌خاطر خدا/یشان نجات می‌دهیم و آنها را با تیروکمان و شمشیر و جنگ و سوارکاران و اسب‌ها نجات نمی‌دهیم» (یوشع ۱:۷) و نیز تورات سفارش می‌کند که «مکوش تا فرجام روزگاران را جلو اندازی و بر ملت‌هایی که بر تو حکومت می‌کنند شورش مکن».

ج. جنبش صهیونیسم بر حسن‌نیت ملت‌های دیگر تکیه می‌ورزد، زیرا به عقیده آنان، این ملت‌ها هستند که به یهودیان اجازه می‌دهند تا به سرزمین خود بازگردند و در آنجا ساکن شوند (همچون وعده بالفور، تقسیم سرزمین) و این‌نه

❖ ۱۰۵ آسیب‌شناسی ساختاری رژیم...

با وعده الهی سازگاری دارد و نه با طبیعت ملت یهود هماهنگ است.

د. یهودیان متدین ارتدوکس معتقدند که تعلق خاطر یهودیان به ارض موعود، تعلق روحی و عاطفی است و تبعید یهودیان از فلسطین به فرمان خدا بوده که نباید با آن مخالفت شود و همه یهودیان باید به نمازها و دعاها و دعاها خود آن قدر ادامه دهند تا خداوند دعای آنان را مستجاب فرماید و به مسیح فرمان دهد تا آنان را بازگرداند و بدین گونه، این متدینان متعصب یهود ادعای صهیونیسم به اینکه یهودیان را از پراکندگی نجات می‌دهد و امنیت آنان را فراهم می‌آورد را نفی می‌کنند.

ه جنبش صهیونیسم در واقع با سامیان دشمنی می‌ورزد زیرا یهودیان را با مشکل تعهد مضاعف روبرو می‌سازد و در همه جای جهان سامی ستیزی را تشدید می‌کند تا یهودیان را در هر جا که باشند وادار به مهاجرت کند.

و. صهیونیسم زبان عبری را که باید تنها در امور دینی به کار رود به یک زبان محاوره‌ای عمومی و رسمی تبدیل و حرمت آن را شکسته است (ماضی، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۴۷).

در ادامه به برخی از مهم‌ترین جنبش‌های دینی یهودی ضد صهیونیستی موجود در جامعه صهیونیستی اشاره می‌شود.

جنبش ناطوری کارتا

این جنبش در سال ۱۹۳۵ و با انشعاب «آگودات اسرائیل» متولد شد. بیشتر یهودیانی را که با صهیونیسم و با رژیم اسرائیل مخالفت می‌ورزند در خود گردآورده و شمار آنها - به ادعای زمامداران جنبش - به حدود نیم میلیون یهودی در خارج از فلسطین اشغالی و ده‌ها هزار در قلمرو اسرائیل بالغ می‌شود، اما مخالفان، تعداد آنها را در داخل فلسطین اشغالی از چند هزار تن بیشتر نمی‌دانند. رهبران عمده این فرقه «خاخام عمیرام بلوی» و «خاخام اهارون کتسلویگن» اند، که مسئولیت برپایی

تظاهرات و راه‌پیمایی‌های برگزار شده از سوی طرفداران این جنبش را بر عهده گرفتند. ناطوری کارتا با صهیونیسم مخالفت می‌کند و به دنبال تخلیه صلح‌آمیز فلسطین اشغالی از یهودیان است؛ چرا که بر اساس منابع موجود در کتابخانه مجازی یهودیت، از نگاه این جنبش، این امر حرام است که یهودیان تا آمدن مسیح (ع) برای خودشان کشوری داشته باشند. جنبش ناطوری کارتا ادعا می‌کند که هیچ آمار رسمی در مورد تعداد آنها وجود ندارد (Odenheime, 2006: 71). کتابخانه مجازی یهودی این رقم را ۵ هزار نفر تنها در بیت‌المقدس تخمین می‌زند (jewishvirtuallibrary, 1391).

نام ناطوری کارتا، نامی است که معمولاً به مردمی اطلاق می‌شود که به‌طور مرتب در کنیسه‌های ناطوری کارتا عبادت می‌کنند، در مؤسسات آموزشی تحت اداره این جنبش تحصیل می‌کنند یا فرزندانشان را به آن مؤسسات می‌فرستند یا به‌طور فعال در فعالیت‌ها، گردهمایی‌ها یا تظاهراتی که توسط ناطوری کارتا برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند (Nkusa, 1391).

آنها دیدگاهی بر اساس تلمود بابلی دارند که می‌گوید: «هرگونه تسخیر دوباره سرزمین اسرائیل تعرض به خواست الهی می‌باشد. آنان اعتقاد دارند که استرداد سرزمین اسرائیل به یهودیان تنها با آمدن مسیح روی می‌دهد و نه با خودرأیی» (Talmud, Tractate Kesubos, 111a).

جنبش ساتمار (فرقه حسیدیه)

جنبش ساتمار جنبشی حسیدیه‌ای است که بیشتر نجات‌یافته‌گان هولوکاست به‌ویژه یهودیان مجاری و نسل آنان را دربر می‌گیرد. ساتمار توسط خاخام ارشد جوئیل تیتل بوم (۱۸۸۷-۱۹۷۹) تأسیس و رهبری شد. ساتمار، نام شهری در آلمان است. همچون نام ساتمار توسط جمعیت ییدیش زبان (بیدش ترکیبی از زبان عبری

و زبان‌های اروپایی است) هم استفاده می‌شود (Query, 1391).

موضع سرسختانه ساتمار بر ضد صهیونیسم رسماً توسط خاخام جوئیل تیتل بوم تنظیم شده است. قبل از جنگ جهانی دوم، اکثر خاخام‌های حسیدیه همچون بسیاری از رهبران برجسته ارتدوکس غیرحسیدی، عقیده داشتند که خداوند به مردم یهودی قول بازگشت به سرزمین اسرائیل را داده که این امر به وسیله مسیح یهودی انجام‌پذیر است. خاخام یوم تورولپا نظری را بیان کرد که خداوند قول بازگشت به سرزمین را صرفاً از طریق مسیح داده است و تلاش هر یهودی برای تسهیل این نجات، مجازات خواهد شد (Rozen, 2008:200). در همین رابطه، خاخام تیتل بوم اعلام کرد که تشکیل رژیم صهیونیستی تجاوزی علیه تعالیم یهودی بود. خاخام تیتل بوم اعتقاد داشت که تشکیل رژیم صهیونیستی، بر ضد پیمانی که در کتاب‌های تلمود و تورات توصیف شده است. خاخام تیتل بوم مخالفت خود با صهیونیسم را راهی برای حفاظت از جان یهودیان و جلوگیری از خونریزی می‌دید (Ibid: 201).

اداهای خاریدیس

اداهای خاریدیس به معنای «جامعه هاردیه» که به منظور تساهل در نام‌گذاری به «ادا» نیز معروف است، این مجموعه، یک سازمان مشارکتی یهودیت ارتدوکس است که در فلسطین اشغالی، در شهر بیت‌المقدس مستقر شده است. ادا نماینده بخش بزرگی از جامعه هاردیه اشکنازی است و تسهیلاتی مثل نظارت بر رژیم غذایی یهودی،^۱ غسل،^۲ آیین تشریفاتی ضمیمه‌سازی^۳ دادگاه خاخامی را فراهم می‌کند. اداها خاریدیس به خاطر مخالفت شدید با صهیونیسم که آن را به‌عنوان جریان

1. kashrus
2. Mikvas
3. Eeruv

ارتدادی و مخالف با سنت یهود محکوم می‌سازد، معروف می‌باشد.

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

موضع ضدصهیونیستی ادا در کتاب *وایوئل* موشه نوشته رئیس قبلی ادا، خاخام موشه جوئیل تیتل بوم به نگارش درآمده و توسط وی، موضوعاتی که به رژیم صهیونیستی مربوط می‌شود، تعیین شده است. بر اساس اظهارنظرهای مندرج در روزنامه *یدیعوت آحارانوت*، اداها خریدیس رأی دادن در انتخابات کنست را تحریم کرده و پذیرش هرگونه سرمایه‌گذاری از دولت صهیونیستی (مثل کمک هزینه برای مدرسه و بیکاری) را ممنوع اعلام و کسب حقوق شهروندی رژیم صهیونیستی از طریق قانون بازگشت را نیز ممنوع کرده است. طبق گزارش‌های روزنامه *یدیعوت آحارانوت*، ادا جنگی ایدئولوژیکی را بر ضد دولت مرتد صهیونیست اعلام کرده است (Ynetnews, 2009). به‌عنوان مثال در مارس ۲۰۰۸ میلادی مقاله‌ای در روزنامه ادا، یعنی *HaEdah* اولین افسر پلیس وابسته به فرقه حسیدیه و روزنامه‌هایی که او را ستودند، به باد انتقاد گرفته شد و این سازمان خواستار اخراج او از جمعیت هارديه گردید. در این روزنامه خطاب به شخص او گفته شده است:

حتی اگر در نظر خودت بزرگ هستی برای ما هیچ ارزشی نداری و
مایه شرمساری هستی و ما جنگ مداوممان را ادامه خواهیم داد، تا روزی
که موجودیت صهیونیستی وجود دارد ما بر ضد آنان و آنچه که تو
نماینده‌اش هستی می‌جنگیم (HaEdah, Parashas Pekudei 5768: 10-11).

۵. صهیونیسم و پست‌صهیونیسم

اصطلاح پست‌صهیونیسم را اولین بار دکتر اوری رام، استاد علوم اجتماعی در سال ۱۹۹۳ به‌کار برد و از آن سال به بعد تا حدودی عمومیت یافت و بحث‌ها و مناظره‌هایی پیرامون آن در گرفت. بر اساس این دیدگاه، پساصهیونیسم گذار از

❖ ۱۰۹ آسیب‌شناسی ساختاری رژیم... ❖
شکاف‌ها و تمایزهای اجتماعی و از الزام‌های اصلی دموکراسی به حساب می‌آید و خواهان حذف مرزهای مذهبی و قومی و حاکمیت آزاد مذهبی، بدون سلطهٔ یهود است (امیرشاه کرمی، ۱۳۸۵: ۶۸).

در تعریف موضوع پساصهیونیسیم، محمد رشاد الشریف، نویسندهٔ عرب در مقاله‌ای در مجلهٔ *شئون الاوسط* با عنوان «مابعد الصهیونیه: ظاهره هامشیه» آورده است:
پدیدهٔ سیاسی فرهنگی جدید در جامعهٔ اسرائیل که بحث در مورد آن در ابتدای کار است و به‌رغم ابتدایی بودن آن مشاهده می‌شود که چه در سطح اسرائیل و چه در سطح کشورهای عربی به بزرگ کردن آن می‌پردازند، پدیدهٔ پساصهیونیسیم است (1998:23).

همچنین معین حداد در مقاله‌ای در *شئون الاوسط* با عنوان «تحلیل ظاهره مابعد الصهیونیه»، در مورد پساصهیونیسیم چنین نگاشته است:

پس از یک قرن از شروع جنبش صهیونیسیم و نیم قرن از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در صحنهٔ فرهنگی سیاسی اسرائیل پدیده‌ای ظاهر شد که در محافل رسانه‌ای، مطبوعاتی و دانشگاهی به پساصهیونیسیم معروف است. این نام‌گذاری توسط یکی از استادان جامعه‌شناس صورت گرفت و از سال ۱۹۹۳ متداول شد، این اصطلاح به مجموعه‌هایی از گرایش‌های فکری متباین گفته می‌شود که با وجود شمار کم این گرایش‌ها توانست تبلیغاتی حول خود ایجاد نماید (1998:15).

پساصهیونیسیم گسستی و گذری

پساصهیونیسیم در واقع وامدار نگرشی نوین به دورهٔ پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی است. بر اساس این نگرش، راهی را که صهیونیسیم طی نموده، راهی دشوار برای ملت یهود بوده و برای دستیابی به هدف ملی در ایجاد رژیم یهودی، بهایی گزاف

پرداخت شد و این درحالی است که یهودیان راه‌حل‌ها و انتخاب‌های دیگری را نیز در مقابل داشتند. آنچه در مورد این دو نگرش از پساصهیونیسیم که هر دو ناظر به رد صهیونیسیم - یکی از طریق تشکیک در صحت روایات و اسناد تاریخی و دیگری از راه شک در بهترین راه‌حل بودن صهیونیسیم - مطرح است آنکه، هر دو در چهره‌نوعی گسست با ایده‌های صهیونیستی ظاهر می‌شوند. به همین سبب، این نوع نگرش پساصهیونیستی را با عنوان «پساصهیونیسیم گسستی» مورد توجه قرار خواهیم داد (ملک‌محمدی، ۱۳۷۸: ۱۲). از سوی دیگر نگرشی که به دنبال راه‌های بهتر حکومت‌داری و ایده‌های نو برای مدیریت جامعه صهیونیستی است را تحت عنوان «پساصهیونیسیم گذری» مورد توجه قرار خواهیم داد.

پساصهیونیسیم گسستی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، اساس فکری صهیونیسیم مبتنی بر فرمول «اسکان ملتی بدون وطن در سرزمین بدون ملت» است. سردمداران صهیونیسیم و بنیان‌گذاران اسرائیل پیوسته وجود ملت فلسطین را نفی کرده و از آن نامی به میان نیاورده‌اند؛ اما به تدریج همگان فهمیدند که این شعار تنها یک دروغ بزرگ برای اقناع جامعه جهانی برای موافقت با تأسیس رژیم صهیونیستی است. مورد انتقاد واقع شدن اندیشه صهیونیسیم و زیر سؤال رفتن استنادهای تاریخی و دینی آن توسط یهودیان که به نوعی یک نقد درون‌دینی است، منشأ اصلی پساصهیونیسیم گسستی به‌شمار می‌رود. از این منظر اندیشمندان یهود و منتقدان این قوم به این جمع‌بندی رسیدند که صهیونیسیم یک اشتباه تاریخی در روند تاریخ یهود به‌شمار می‌رود و اندیشه‌ای است که بر پایه اصول نژادپرستانه، استعماری و جنگ‌افروزی بنا شده است و بایستی جامعه یهود از آن جدا شود.

پساصهیونیسیم گذری

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

در نگرشی دیگر به پساصهیونیسیم ضمن قبول روایت‌ها و اسناد تاریخی یادشده در مورد صهیونیسم، پساصهیونیسیم «پایان مأموریت صهیونیسم» یا به تعبیر دیگر ادامه راه از طریق روش‌هایی غیر از روش‌های صهیونیسم، برای دنبال کردن اهداف، مورد توجه قرار گرفته است. از این منظر صهیونیسم دیدگاهی قابل قبول و پدیده‌ای مطلوب به‌شمار می‌رود؛ تنها مسئله مطرح این است که صهیونیسم به اهداف اصلی خود یعنی تشکیل دولت صهیونیستی، بسط سرزمین، ایجاد ارتش و ... با روش‌های گذشته نائل آمده است؛ اما امروزه برای حفظ همین دستاوردها باید از روش‌ها و تاکتیک‌های دیگری استفاده کرد. مثلاً باید به اهداف دیگر مانند بالا بردن سطح زندگی، رفاه اجتماعی، برادری، عدالت اجتماعی، صلح و آرامش، امنیت، پیشرفت اقتصادی و ... پرداخت (حسنی‌فر، ۱۳۸۰: ۷۸).

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری جامعه‌ای نامتجانس متشکل از اقشار و طبقات گوناگون اجتماعی که فاقد زبان مشترکی نیز هستند بیش از هر عامل دیگری بر مصنوعی بودن ساختار اسرائیل دامن زده است. از این رو تنها تاکنون تأمین امنیت فیزیکی جلوی از هم پاشیدگی بافت این رژیم را گرفته و در واقع مقوله امنیت دسته‌جمعی درونی به‌عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده فروپاشی این بافت نامتجانس از یکدیگر شده است. اسرائیل با اتخاذ و استمرار سیاست‌های تبعیض نژادی خود در داخل عملاً نیروهای اجتماعی و دینی موجود در فلسطین اشغالی را دچار انفکاک ساختاری نموده و تشدید اختلاف‌ها و تضادهای درونی این رژیم انگیزه نیروهای مذکور را برای حمایت از این رژیم در مواقع بحرانی کاهش داده است.

وجود شکاف‌های مذکور، آینده اسرائیل را با مخاطره‌های قابل تأملی روبرو کرده است و چندان مشخص نیست که جامعه اسرائیل با چنین وضعیتی تا چه میزان کشش شکست‌ها و فشارهای وارده از بیرون را داراست. بر این اساس به احتمال زیاد در صورت وارد آمدن فشار سنگین خارجی یا حتی هم‌زمان شدن فشارهای داخلی و خارجی با یکدیگر، شیرازه جامعه اسرائیل از هم بپاشد و این رژیم با فروپاشی از درون مواجه شود. همچنین باید یادآور شد که اسرائیل تاکنون کوششی جهت پرکردن خلأهای یادشده از خود نشان نداده و شکاف‌های مزبور همچنان به قوت خود باقی است. بر این اساس باید تأکید کرد که جامعه اسرائیل به‌عنوان یکی از عناصر اصلی موجودیت این رژیم به مرور زمان می‌تواند با چالش واگرایی مواجه شود تا جایی که یکپارچگی و کلیت این رژیم در جنگ‌های احتمالی آتی، محل تأمل قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- ابوحسنه، نافذ، (۱۳۸۱). *دین دارها و سکولارهای اسرائیل*. ترجمه سید حسین موسوی، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- اسلامی، محسن، (۱۳۸۸). *سیاست خارجی اسرائیل*. تهران: امیرکبیر.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل*. تهران: مرکز مطالعات راهبردی.
- امیرشاه کرمی، مریم، (۱۳۸۵). *فراضیه‌های اسرائیل، تقابل یا تداوم صهیونیسم*. تهران: کیهان.
- انبار، افرائیم، (۱۳۸۸). *امنیت ملی اسرائیل*. ترجمه حمید نیکو. تهران: اندیشه‌سازان نور.
- باروتی اردستانی، علیرضا، (۱۳۸۸). «بحران آب در خاورمیانه و پیامدهای آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم، (۱۳۵۸). *طلوع و غروب تمدن‌ها*. تهران: بعثت.
- بی‌نا، (۱۳۸۴). *ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل*. ترجمه علی جنتی، جلد اول و دوم، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- تقی‌پور، محمدتقی، (۱۳۸۳). *استراتژی پیرامونی اسرائیل: اسرار عملیات مشترک موساد، ساواک، سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه و اتیوپی در خاورمیانه و آفریقا*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- تورات.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (بهمن و اسفند ۱۳۷۶). «رانت، دولت رانتیر و رانتیرسم: یک بررسی مفهومی»، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۵ و ۱۲۶.
- حسن التل، بلال، (۱۳۸۹). «پیروزی در مقابل طرح آمریکایی خاورمیانه جدید»، در مجموعه مقالات *پیروزی مقاومت، پیامدهای راهبردی جنگ ۳۳ روزه*، ترجمه صغری روستایی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- حسنی‌فر، عبدالرحمن، (۱۳۸۰)، «یررسی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ظهور اندیشه پسا صهیونیسم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- خرمشاد، محمدباقر، (۱۳۸۷). «انقلاب اسلامی ایران و اسلام سیاسی». در جلال درخشه، *گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

الخطیب، تیسیر، (۱۳۷۹). «بررسی پایه‌های اساسی جنبش صهیونیسم»، مجموعه مقالات سمینار روند اشغال فلسطین، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

خطیب‌زاده، سعید، (۱۳۸۱ تابستان). «ترکیه و اسرائیل: تلاش برای یافتن چارچوب جدید امنیتی - سیاسی». فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۲.

خواجه، محمد، (۱۳۸۸). پیروزی دشوار، ۳۳ روز جنگ اسرائیل و حزب الله. ترجمه علی شمن، تهران: اندیشه‌سازان نور.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین، (بهار ۱۳۸۶). «جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل». فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۱.

زیدآبادی، احمد، (۱۳۸۱). دین و دولت در اسرائیل. تهران: دورنگار.

شیردل، پروین، (۱۳۹۱). پساصهیونیسم از نظر تا عمل. تهران: اندیشه‌سازان نور.

صادقی‌زاده، کسری، (۱۳۸۹). شهید دکتر فتحی شقاقی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

صفاتاج، مجید، (۱۳۸۱). نژادپرستی صهیونیستی. تهران: جمعیت دفاع از ملت فلسطین.

قانع، احمدعلی، (۱۳۷۹). علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

قرآن مجید

قرضاوی، یوسف، (۱۳۷۸). بیداری اسلامی و بحران هویت. ترجمه عبدالعزیز سلیمی، چاپ اول، سنندج.

قطب، محمد (۱۳۷۴). بیداری اسلامی. تهران: اطلاعات.

گل‌محمدی، احمد، (زمستان ۱۳۸۳). «غیر یهودیان فلسطین». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، پاییز و شماره ۲۱ و ۲۰.

گیدبون، آران، (۱۳۷۸). بنیادگرایی صهیونیستی یهودی. ترجمه احمد تدین، تهران: اندیشه‌سازان نور.

ماضی، محمد، (۱۳۸۱). سیاست و دیانت در اسرائیل. ترجمه سیدرضا تهامی، تهران: سنا.

المسیری، عبدالوهاب، (۱۳۷۴). صهیونیسم. ترجمه لواء رودباری، تهران: وزارت خارجه.

معینی‌نیا، مریم، (پاییز ۱۳۷۹). «آسیب‌شناسی تمدن‌ها بر اساس شواهد قرآنی (سنت زوال و انحطاط جوامع)». بینات، شماره ۲۷.

ملک‌محمدی، حمیدرضا، (۱۳۷۸). «اندیشه پساصهیونیسم، ابهامی از یک گذر یا یک گسست». فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱.

منابع عربی:

❖ سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۱

- ادیب، اودی (۲۰۰۳)، «الیهود الشرقيين في اسرائيل، المستوطنات و التمييز الاثني»، مركز دراسات الوحدة العربيه. حداد، معین، (مايو ۱۹۹۸)، «تحليل ظاهره مابعد الصهيونيه». شوون الاوسط، رقم ۷۲.
- رشاد الشریف، محمد، (ایار ۱۹۹۸)، «مابعد الصهيونيه: ظاهره هامشيه». شوون الاوسط، رقم ۷۲.
- مجدی، علی عطيه، (۱۹۷۸). «يهود إسرائيل و مشكلات التغير الاجتماعی، السياسه الدوليه»، العدد ۸۷. محمد السهلی، نبیل، (ژوئيه ۲۰۰۲). «اقتصاد اسرائيل في اطار الاستراتيجيه العامه». المنار.
- المسیری، عبدالوهاب، (۱۹۹۰). «هجره الیهود السوفی»، دارالهلال، قاهره، كانون الاول.
- القیب، فضل، (۱۳۸۳). *اقتصاد اسرائيل*. ترجمه عبدالکریم جادری، تهران: امیرکبیر.
- نورالدین، محمد، (۱۳۸۳). *ترکیه جمهوری سرگردان*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۸۶). *جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین (۱۳۱۵-۱۳۵۷/۲۰۰۶-۱۹۷۹)* تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- الوندی، محمدجواد، (۱۳۸۳). «نظامیان و سیاست در اسرائیل»، نشریه مصباح، شماره ۵۵.
- هیلل آی، شوال، (۱۳۸۹). «آب و امنیت در خاورمیانه: مطالعه موردی مناقشات اسرائیل و سوریه»، در لی جی مارتین، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

منابع انگلیسی:

- Alan. Dowly(1999), “**Conscociationalism and Ethaic Democracy**,” in Levi Faur, Sheffer and Vogel (ed.), Israel, London: Frankcass.
- Alexander ,Edward and Bogdanor, Paul(2006).” **The Jewish Divide Over Israel: Accusers and Defenders**”.Transaction Publishers, New Brunswick, New Jersey.
- Bengio , Ofra(2004),”**The Turkish – Israeli Relationship**”, Palgrave Macmillan.
- Goldenberg, Suzanne (2002), “**Hated and Feted**,” The Guardian (London), March 23.
- Gust. Eric J(2007),” **The Arab Minority in Israel: Motivations for Collective Action**”, Center for Contemporary conflict.
- Ha'Edah, Parashas Va'Eiro 5768.
- ICG Middle East Report(4 March 2004),” **Identity Crisis: Israel and Its Arab Citizens**”, NO25.
- James , Peck, (1987).,.” **what was then called 'Zionist'....are now called 'anti-Zionist' (concerns and views)**.” Chomsky Reader.
- Jermy M. Sharp(March 12, 2012),”**U.S. Foreign Aid to Israel** “, Specialist in Middle Eastern Affairs, Congressional Research Service.
- Joyce, Strarr (1991),”**water wars**”,Foreign Policy 82.
- Kamm,Shira(2003),” **The Arab Minority in Israel Implications for The Middle East Conflict**”, with Colleagues of the Mossawa Center/Workinh Paper NO. 8.

- Manski, Rebecca.(2005) "A Desert 'Mirage:' Privatizing Development Plans in the Negev/Naqab;" Bustan.
- Moghadam, Assaf(August 2007), "Post-Zionism and Israeli Politics: A briefing by Limor Livnat". Middle East Forum.
- Muhareb, Mahmoud (May 2011), "Israel and the Egyptian Revolution", Arab Center for Research & Policy Studies.
- Odenheimer, Micha (Spring 2006). "We Will Not Obey. We Will Not Follow". *Guilt & Pleasure 2*.
- Rozen, Jeremy(2008), 'Bulletin of the School of Oriental and African Studies', Volume 71, Issue 2. University of London. School of Oriental and African Studies.
- Segev, Tom(2002), "Elvis in Jerusalem: Post Zionism and the /Americanization of Israel", Metropolitan book, new York.
- Silbersteine, Laurancej(1999), "The post Zionism debates, knowledge and power in Israeli culture", routledge. Ney York.
- Talmud, Tractate Kesubos, 111a.
- Wisse, Ruth R. (October 2008). "Forgetting Zion". *Commentary 126* (3).
- Zadok , Ben, Efraim, Edi(1993), "Local Government & The Israeli Policy: Conflict of Values & Interests, U.S.A, state", U.p. of New York

سایت‌ها:

- <http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/Judaism/nk.html> (تاریخ آخرین مشاهده: ۹۱/۶/۷)
- <http://www.Nkusa.org/aboutus/index.cfm> (تاریخ آخرین مشاهده: ۹۱/۸/۱۱)
- <http://www.Ynetnews.com/articles/0,7340,L-3481768,00.html> (تاریخ آخرین مشاهده: ۹۱/۶/۲۵)
- <http://www.Sephardic.Com/Genealogy> (تاریخ آخرین مشاهده: ۹۱/۰۸/۲۱)
- <http://query.Nytimes.com/gst/fullpage.html?res=9C03E4DE1531F930A25751C1A9609C8B63&scp=1&sq=Satma> <http://minorites.org/article.php?IDA=10567> (تاریخ آخرین مشاهده: ۹۱/۸/۱۱)
- <http://www.Qodsna.com/NewsContent.aspx?action=print&id=27180> (تاریخ آخرین مشاهده: ۹۱/۶/۹)
- <http://www.Cbs.gov.il/www/publications12/1479/pdf/t25.pdf> (تاریخ آخرین مشاهده: ۹۱/۱۰/۷)
- <http://www.Imra.org.il/story.php3?id=8828> (تاریخ آخرین مشاهده: ۹۰/۱۰/۲۱)